

یوحنا ۹:۱-۴۱ (بخش اول)

شفا دادن عیسی مسیح

هفته ۵۳

مفسر و واعظ تشریحی شماس مانی محمدی

منبع: از مجموعه موعظه انجیل یوحنا شبان آکسی کلامیتسف

هر زمان که ما کلام را مطالعه می کنیم، هر زمان که کتاب مقدس را می خوانیم ما با یک تاثیر منحصر به فرد روبه رو هستیم. حرکتی از بالا که بسیار تحلیلی و بررسی اون سخته. چرا؟ چون کلام قدوس را روح خدا نوشته. به شکلی دیگر وقتی جانی با کلام خدا برخورد می کند یک رابطه ی دوطرفه بین کلام خدا و جان انسان و بشر برقرار می شود و این برخورد در مرحله و یا طبقه ی روح است. دنیای روحانی.

ما می توانیم کلام را بفهمیم و آنالیز کنیم تحلیل کنیم ما می توانیم چیزهایی از درونش دریابوریم. ممکنه موافقش باشیم ممکنه مخالفش باشیم. ممکنه بحث کنیم ممکنه نشنویمش. اما هرگاه کلام خدا با جانی برخورد می کند بصورت پنهان و رمزآلودی روح القدس با روح ما در ارتباط می شود. هر انسانی که با کلام رابطه برخورد می کند. و همیشه یک عکس العملی وجود دارد. عکس العملی که خدا صحبت می کند با انسان و این مهم است که عکس العمل ما چیه. چه اتفاقی می افتد وقتی ما کلام را می شنویم. ما چگونه اجازه می دهیم کلام بر ما تاثیر بگذارد بر فکر بر اندیشه و چگونه اجازه می دهیم کلام ما را از درون تغییر بدهد.

این تغییر به ناگاه و یکدفعه در ما اتفاق نمی افتد. بنابراین ما لازمه هر روز و هرورز کلام را مطالعه کنیم. تا این برخورد دائمی باشد. برای همینه کلیسا باید همیشه هر هفته هر بار تشکیل بشه. بسیاری از افراد هستند که می گویند ما کتاب مقدس را خوندم کامل و حتی چندین بار خوندم.

بحث بر سر دانش شما از کلام نیست. صحبت بر سر رابطه متقابل روح است. رابطه ی عمیق بین روح انسان و کلمه ی حیات. رابطه ی رمز آلود با روح خدا.

هرگاه ما کلام رو می خوانیم و قرائت می کنیم داریم درباره این راز کنکاش می کنیم. کلام برای ما مکاشفات بوجود می آورد. کلام ذهن خدا را برای ما آشکار می کند. اراده او را آشکار می کند. و بنابراین افکار و دل و خواسته های ما مطابق آنچه می خوانیم و آنچه می پذیریم فرم میگیره و شکل می گیره. ما می توانیم رابطه ی صحیحی با خدا داشته باشیم در طول زندگی ایمانی خودمون.

امروز می‌خوایم درباره موضوع جالبی صحبت کنیم که معمولاً بهش زیاد پرداخته نمی‌شه.

تفسیر و موعظه تشریحی امروز ما نامش هست عیسی شفا دهنده.

داستانی که هفته پیش خوندم از باب نهم انجیل یوحنا درباره شفای کور مادرزاد بود. او با عیسی ملاقات می‌کند و عیسی او را شفا می‌دهد. شفایی که هیچگاه در تاریخ اتفاق نیافتاده بوده. شفایی که عیسی انجام می‌دهد توجه بسیاری را به خودش در اطراف به خودش جمع کرد. بسیاری از مردم همین امروز معجزات را نمی‌پذیرند. معجزه را نمی‌پذیرند و کتاب مقدس را بیشتر اسطوره ای می‌دانند. امروز هم همین است بین بسیاری از معلمین.

بجز آنها عده ای هستند که می‌پذیرند. بسیاری از مردم می‌خواهند شفا پیدا بکنند. بسیاری باور دارند که عیسی می‌تواند شفا بدهد اما همه شفا پیدا نمی‌کنند. برای همین مردم همیشه در قبال شفا عکس العمل‌های مختلفی از خودشون نشون می‌دهند.

- بعضی می‌گویند بله یک زمانی عیسی شفا می‌داد اما امروز شفا حاصل نمی‌شه
- بعضی اصلاً در اینباره فکر نمی‌کنند تا زمانی که اتفاق بدی براشون بیافته اشنایی فامیلی مریض بشه جدی و بعد می‌روند دنبال شفا.
- یک گروه مردمی هستند که می‌گویند عیسی دیروز امروز و تا ابد همانی بود که هست و شفا می‌داد و امروز هم شفا می‌دهد. حتی بیشتر. بعضی باور دارند که ایمانداران نباید کلاً مریض بشوند چون فرزندان پادشاه هستند. انهایی که مریض می‌شوند بنابراین ایمان ضعیفی دارند. یا اگر مریض شدند می‌بردندش در مراسمات خاص و شفال باید بگیره و اگر شفا پیدا نکنه می‌گویند که مقصر خودش هست چون ایمانش ضعیف است.
- بعضی از مردم هستند که در تلویزیونها و اینترنت جادو می‌کنند و از طریق تلویزیون شفا می‌دهند و می‌گویند دست روی تلویزیون بزارید شفا یابید یا اینکه می‌گویند پول بفرستید ما براتون چیزهایی می‌فرستیم تا بگذارید روی قسمتی که درد داره تا شفا پیدا کند.

باید به یاد داشته باشیم که این مسایل همیشه وجود داشته. همیشه یک چیزی رو می‌کردند و قدرتی ازش ساطع می‌شده و شفا حاصل می‌شده. راست یا دروغ! فیض از طریق یک جسم و یا شی حاصل می‌شده. یا فردی بوده که فقط او دعا می‌کرده و همه شفا پیدا می‌کرده. خوب این مورد کتاب مقدسی نیست.

همه اینها برای چی؟

چون ما مریض می‌شویم.

مریضی بد است. درد برای ما حس بد و یا مرگ میاره. زندگی را از بین می برد. نقشه ها را در زندگی خراب می کند. برای همین مردم دنبال یک چیزی می گردند تا اونها رو از مریضی رهایی بده.

داستان شفای دکور مادرزاد که در جلسه پیش درباره ش صحبت کردیم. بهمون کمک می کنه یک پوزیشن و عکس العمل صحیحی داشته باشیم نسبت به شفا. ما در مکان های مختلفی دیگر از کلام امروز نگاه دخواهیم کرد تا بدونیم این موضوع شفا در زندگی ما چه میوه ای و ثمری دارد.

چرا مردم مریض می شوند؟ دلیل مریضی چیه؟ و چرا و چگونه شفا پیدا می کنند؟

بیاییم با هم مجددا آیات را از آیه یک تا نه بازخوانی کنیم:

و وقتی که می رفت، کوری مادرزاد را دید.

و شاگردانش از او سؤال کرده، گفتند: «ای استاد، چه کسی گناه کرد، این شخص یا

والدین او که کور زاییده شد؟»

عیسی جواب داد که «گناه را نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود.

مادامی که روز است، من باید به کارهای فرستنده خود مشغول باشم. شب می آید که در آن هیچ کس نمی تواند کاری کند.

مادامی که در جهان هستم، نور جهانم.»

این را گفت و آب دهان بر زمین انداخته، از آب گل ساخت و گل را به چشمان کور مالید،

و بدو گفت: «برو در حوض سیلوحا (که به معنی فرستاده است) بشوی.» پس رفته

شست و بینا شده، برگشت.

(یوحنا ۹: ۱-۷)

بعدش همه مه شد. مردم ریختند عده ای گفتند شفا نبوده عده ای گفتند بوده و عده ای گفتند او عیسی گناهکاره چطور می تونه شفا بده. خلاصه بازجویی از کور شد از پدر و مادرش شد.

این داستان از یک بیماری آغاز می شود. ببینید کتاب مقدس خیلی کتاب بزرگ و حجیمی نیست. انجیل یوحنا یک مدرک و داکيومنت کوتاهی است که یوحنا شروع می کنه به مکتوب کردن هر چیزی که لازمه انسان از طریقش بخونه و ایمان بیاوره و حیات جاودان بیابد. در این مدرک کوچیک یوحنا تصمیم میگیره این دیالوگی که بین عیسی مسیح و شاگردانش مطرح شد

رو بنویسه. اینجا ما دیدگاه عیسی مسیح را در این دیالوگ با شاگردانش می بینیم که درباره
مریضی و بیماری می ده. بعدش این داستان با شفا ادامه پیدا می کنه.

بیایم درباره ی واقعیات و حقایق صحبت کنیم که چرا انسانها مریض می شوند و سپس درباره
شفای حقیقی صحبت می کنیم.

عیسی شفا دهنده

۱. دلیل بیماری و مرض

داستان از مساله ای آغاز می شود که بسیاری از شاگردان با آن برخورد داشتند. یعنی رابطه
شاگرد با استاد. نه تنها شاگردان عیسی بلکه تمام شاگردانی که با موارد سخت روبه رو می شوند
با اساتید خود مشورت می کنند. استاد پاسخ را دارد و او حکیم است. آنها می دانند عیسی از
آسمان آمده و بنابراین برای او بسیاری از مسایلی که برای ایشان بسته است برای استاد باز
است. آنها پرسش می کنند از او. درباره دلیل مرض پرسش می کنند. مرد مریض رو می بینند.
استاد را می بینند بنابراین از استاد پرسش می کنند. این پرسش بسیاری از ما بوده اگر عیسی را
ملاقات می کردیم. چرا فلان شخص در میانه جوانی مرد. یا چرا فلانی مرض گرفت. چرا فلان
شخص در تمام طول زندگی ش عذاب و زجر می کشد.

بیایم به دو ایه اول نگاه کنیم:

و وقتی که می رفت، کوری مادرزاد را دید.
و شاگردانش از او سؤال کرده، گفتند: «ای استاد، چه کسی گناه کرد، این شخص یا والدین
او که کور زاییده شد؟»
(یوحنا ۹: ۱-۲)

اندیشه ی یهودیان در رابطه با مرض و بیماری رابطه ی تنگاتنگی با گناه داشت.
الان می بینیم برای چه اینطور بوده. در عهد عتیق بسیار در این رابطه صحبت کرده.
شاگردان نمی پرسند چرا این شخص کور است. آنها می پرسند کی مقصر است؟ این از گناه چه
کسی است؟

دو واریانت یا دو دلیل است

- والدین شخص

- دومین مورد جالبه. او خودش می توانسته مقصر باشد. اگر او از شکم مادرش کور بوده بنابراین چه گناهی داشته پس؟ پاسخش اینه که یهودیان باور دارند که انسان می تواند در شکم مادرش هم گناه بکند. یادتان می آید جنگی که بین یعقوب و عیسو درگرفت. آنها هنوز در شکم مادرشان بودند. تعلیمی طولانی دراین رابطه داشتند که شخص می تواند در شکم مادر خودش هم گناه بکند. بنابراین خدا می تواند او را تنبیه کند.

حالا عیسی پاسخی تعجب آور به شاگردانش می دهد. که کوری شخص نه ربطی به خودش یا والدینش دارد. این پاسخ یک پیشینه و عقبه ی بسیار عمیق و طولانی دارد.

او درباره بسیاری حرف می زند. این شخص کور سالها کوره اما او مقصر نیست. حتی والدینش مقصر نیست. سالها کوری. عیسی پاسخ می دهد هیچکس مقصر نیست. و دلیلش را اینگونه توضیح می دهد که چرا شخص مریضه.

بسیاری از مردم در مواجهه با بیماری و مرض دچار اشتباه می شوند. یعنی گناه و مرض. مثل ایوب و دوستانش و نتیجه مرض را بعد از ۷ روز سکوت گناه دانستند. اگر مریضی و مرض گرفتی، مطابق آنچه ما می دانیم تویه کاری یه خبطی مرتکب شدی. آنها هیچ دلیل و سندی هم ندارند که ثابت کنند ایوب گناهکاره اما نتیجه را دارند می بینند. اگر مریضی پس گناه کردی. و در طول کل کتاب این مجادله ادامه دارد. و در طول کتاب ما تفسیر و پوزیشن اشتباه دوستان ایوب را داریم مشاهده می کنیم.

کلام داره به ما میگه مریضی می تونه چند دلیل مختلفی داشته باشد. اولین دلیلی که باید بهش توجه کنیم فروافتادن آدم می باشد.

عیسی شفا دهنده

۱. دلیل بیماری و مرض

الف) فروافتادن آدم در گناه

آنها (آدم و حوا) تا پیش از اینکه گناهی مرتکب بشوند مریض نشدند. مریض مرگ و فساد پیامد گناهی شد که ایشان انتخاب کردند گناه کگنند.

خدا در اینباره در زمان گناهشان اینگونه گفت:

پیدایش ۳: ۱۶-۱۸

۱۶ و به زن گفت: «آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با آلم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.»
۱۷ و به آدم گفت: «چونکه سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس بسبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد.»

۱۸ خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد، دوستان اینجا اولین بار در تاریخ کتاب مقدس داریم در رابطه با زن و مرد واژه‌هایی مثل (درد، رنج و سختی) را می‌بینیم.

درد و رنج نتیجه در تمام سطح این کره ما پراکنده و پخش شد که نتیجه‌ی گناه بود. تمام دنیا بدون واسطه ایستایی خودش را وامدار دستان خداوند است. خدا قوانین را افرید زمین را افرید و اون رو هم فراموش نکرده. خدا تمام حیات را در دستان خودش دارد.

کولسیان ۱: ۱۶-۱۷

زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تختها و سلطنتها و ریاستها و قدرتها؛ همه بوسیله او و برای او آفریده شد. و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد.

تمام ملکولها اتم‌ها هرچیزی که در این هستی هست در مسیح ایستایی و قیام دارد. بواسطه قدرت عظیم تثلیث اقدس. برای همین در اول پطرس می‌خونیم روزی دنیا منفجر می‌شود و به اصطلاح پودر می‌شود. زمانی که خداوند آن قدرتش را که همه چی وجود دارد برای ایستایی بر می‌دارد این اتفاق خواهد افتاد.

ولی خداوند تنها همه چیز رو با هم نگه نداشته. او نه تنها اتمها و ملکولها رو به هم چسبونده. آنها در ترتیب و نظم و ساختاری بسیار دقیق در ارتباط هستند.

حالا... وقتی انسان گناه می‌کنه. این نظم و ساختار از هم پاشیده شد.

ببینید پولس رسول در اینباره چه می‌گوید. پولس داره در آتن موعظه می‌کنه. او به فلاسفه‌های بی‌ایمان خطاب می‌کنه. مردمی که در باب ۱۷ اعمال رسولان آیه ۲۴ و ۲۵ بودند می‌گوید:

خدایی که جهان و آنچه در آن است آفرید، چونکه او مالک آسمان و زمین است، در معبدهای ساخته شده به دستها ساکن نمی‌باشد.

و از دست مردم خدمت کرده نمی‌شود که گویا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان حیات و نفس و همه چیزها می‌بخشد.

(اعمال ۱۷: ۲۴-۲۵)

توجه کنید. اینجا داره به رابطه ی مستقیم هر نفس حیات با خدا حرف می‌زنه. زندگی ما تا امروز هر تپش قلب ما هر نفس ما در کنترل خداوند است بدون واسطه.

حالا تصور کنید انسان خودش با اراده ی آزاد خودش از این چشمه ی حیات به خاطر گناه جدا می‌شود. آنها این رابطه را که حیات ایشان را دردستان خودش دارد را از بین می‌برند. و دنیا به یک فاجعه جهانی وارد شد. گناه یک فاجعه ی جهانی است. که تاثیرش نه تنها بر بدن انسان داشت بلکه بر تمام هستی بود. برای همین خدا می‌گوید **جهان بخاطر تو ملعون شد.**

یعنی انسان بصورت آرام آرام هستی به صورت آرام آرام به سوی مرگ و نابودی در حرکت است. ما این را خوب می‌دانیم که ما خواهیم مرد. هر انسان به سوی مرگ می‌رود و دلیلش لعنت مرگ است که بر انسان فرود آمده.

پس از گناه انسان ایشان می‌بایست به جایی می‌رفت که عذاب ابدی در آن حکمفرما هست. اما خدا بخاطر محبت خودش بخاطر نجات انسان و فدیة او تصمیم گرفت دنیا را همچنان در خود قیام و ایستایی بگذارد. اما نتیجه مرگ باعث شد تا دنیا به شکلی جهانی دارای یک نقص فنی بزرگ بشود. مثل اینکه دی ان ای یا ژنی رو از یک کودک کم یا زیاد کنیم. و مرض و بیماری وارد بدن می‌شود. یک چیزی شبیه این وارد دنیای ما شد.

همه انسانها پیر می‌شوند و در نهایت خواهند مرد. هرکدام از ما بالاخره از یک چیزی خواهیم مرد. بنابراین وقتی ما به دلیل اصلی بیماری نگاه می‌کنیم. می‌تونیم به روشنی بگوییم که این از گناه انسان سرچشمه می‌گیرد. ما در دنیای بیمار هستیم.

خوب... این قابل درک بود اگر همه ما به یک شکلی با یک بیماری همسان و همگون و شبیه هم می‌میردیم. سوال اینجا پیش می‌آید وقتی که یکی دائما بیمار است. یکی نه. یکی سرطان دارد یکی سرما می‌خوره. یکی بر فرض گاهی سر درد داره و یکی کور مادرزاد دنیا می‌آید. اینجاست که سوال پیش می‌آید. چرا اینطور هست یکی بیشتر یکی کمتر؟ چرا بچه‌ها؟ چرا کودکان سرطان می‌گیرند؟ این سوالات مهم و پایه ای ما هست. ممکنه شما خودتان این مشکل را نداشته باشید اما وقتی که نزدیک شما می‌شه براتون پیش می‌آید.

کلام به ما چند دلیل می‌دهد که چرا انسانهای مشخص مرض‌ها و بیماری‌های مشخصی می‌گیرند. و دیگران نه.

عیسی شفادهنده

۱. دلیل بیماری و مرض

الف) فروافتادن آدم در گناه

ب) تنبیه یا مجازات بخاطر گناهان خاص در انسان

با اینکه عیسی گفت این کور مقصر نیست. و والدینش هم همینطور. اما ما می دانیم که کتاب مقدس درباره یک قطار از داستانها بهمان می گوید که خدا مردم را بخاطر گناه با بیماری و مرض مجازات می کند. یکی از این داستانها در کتاب اعداد است زمانی که مریم و هارون در برابر برادرشان موسی ایستادند. که فقط خدا با تو حرف می زنه و مغرور شدند. خدا از موسی حمایت می کند و ببینید چه اتفاقی افتاد:

اعداد ۹:۱۲-۱۰

۹ و غضب خداوند بر ایشان افروخته شده، برفت.

۱۰ و چون ابر از روی خیمه برخاست، اینک مریم مثل برف مبروص بود، و هارون بر مریم نگاه کرد و اینک مبروص بود.

ابر از خیمه بلند می شه و خدا داره نشون می ده که خشمگین شده از اتفاق.

دقیقا معلوم شد که خدا مجازات کرد و بعد موسی دعا کرد و مرض بعد از ۷ روز رفت.

جای دیگر اخطار خداوند را می بینیم که او داره درباره مجازات گناه از طریق مریضی صحبت می کند.

تثنیه ۲۸:۱۵-۲۲

۱۵ « و اما اگر آواز یهوه خدای خود را نشنوی تا هوشیار شده، همه اوامر و فرایض او را که من امروز به تو امر می فرمایم بجا آوری، آنگاه جمیع این لعنتها به تو خواهد رسید، و تو را خواهد دریافت.

((بعد لیستی از بیماری ها برایشان ترسیم می کنه / آیه ۲۲))

۱۶ در شهر ملعون، و در صحرا ملعون خواهی بود.

۱۷ سبد و ظرف خمیر تو ملعون خواهد بود.

۱۸ میوه بطن تو و میوه زمین تو و بچه‌های گاو و بره‌های گله تو ملعون خواهد بود.

۱۹ وقت درآمدنت ملعون، و وقت بیرون رفتنت ملعون خواهی بود.

۲۰ و به هر چه دست خود را برای عمل نمودن دراز می‌کنی، خداوند بر تو لعنت و اضطراب و سرزنش خواهد فرستاد تا به زودی هلاک و نابود شوی، به سبب بدی کارهایت که به آنها مرا ترك کرده‌ای.

۲۱ خداوند وبا را بر تو مُلصق خواهد ساخت، تا تو را از زمینی که برای تصرفش به آن داخل می‌شوی، هلاک سازد.

۲۲ و خداوند تو را با سل و تب و التهاب و حرارت و شمشیر و باد سموم و یرقان خواهد زد، و تو را تعاقب خواهند نمود تا هلاک شوی.

ببینید رابطه را. اگر مطیع من نباشی نابراین مریضی بر تو خواهد آمد.

برای همین است که در عهد جدید روح القدس به ما دستورات و ترتیبی برای دعا برای شفا می دهد. در این دستورات عمل برای شفا جایی مخصوص و بخصوصی برای توبه از گناهان وجود دارد. شخص می تونه بخاطر گناهش مریض بشود. کار ما قضاوت نیست دوستان. ممکنه اشتباه کنیم. کسی مریض بشه بهش تهمت بزنیم. اما کتاب مقدس داره روشن به ما می گوید.

يعقوب ۵: ۱۴-۱۶

و هرگاه کسی از شما بیمار باشد، مشایخ کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند، و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند.

و دعای ایمان، مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید، و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده

نزد یکدیگر به خطاهای خود اعتراف کنید، و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید، زیرا دعای مرد عادل در عمل، بسیار اثربخش است.

دلیل این توبه این است که ممکنه مریضی بخاطر گناه باشد. برای همین خدا می گه اعتراف کنید توبه کنید.

خدا می تواند در زندگی ایماندار مریضی وارد بکند تا او را متوجه گناهش بکند

و او را به سوی توبه برگرداند.

دلیل بعدی برای مرض

عیسی شفا دهنده

۱. دلیل بیماری و مرض

الف) فرو افتادن آدم در گناه

ب) تنبیه یا مجازات بخاطر گناهان خاص در انسان

ج) آگاهی دادن یا تلنگر زدن، یا حفظ کردن او از خطر و یا اتفاق ناگوار دیگری

در کتاب ایوب باب ۳۳ درباره دوستی می بینیم که سکوت می کند. اسمش الیهو است. آدمی مرموز در شخصیت. آنچیزی که او می گوید خیلی شبیه آنچیزی است که خدا پس از آن می گوید.

ایوب ۱۴:۳۳-۱۹

۱۴ زیرا خدا يك دفعه تکلم می کند، بلکه دو دفعه و انسان ملاحظه نمی نماید.

۱۵ در خواب، در رؤیای شب، چون خواب سنگین بر انسان مستولی می شود، حینی که در بستر خود در خواب می باشد.

۱۶ آنگاه گوشه های انسان را می گشاید و تأدیب ایشان را ختم می سازد.

۱۷ تا انسان را از اعمالش برگرداند و تکبر را از مردمان بپوشاند.

۱۸ جان او را از حفره نگاه می دارد و حیات او را از هلاکت شمشیر.

۱۹ با درد در بستر خود سرزنش می یابد، و اضطراب دایمی در استخوانهای وی است.

توجه کنید. بخاطر اینکه شخص در گناهی نیافتد. یا اتفاقی بد در انتظارش است خدا پیش از آن گناهی می دهد تا هشدار بهد و یا تلنگر و گوشزد بکند تا آن گناه را مرتکب نشود.

به طور مثال:

مریض شدید و به سر کار نرفتید. ممکنه خدا شما را از یک تصادف خطرناک نجات داده و حفظتون کرده. ما نمی دانیم دقیقا جزئیات چی هست. ولی اینجا داره می گوید از اتفاق ناگوار حفظ کند.

ممکنه اط طریق بیماری خداوند به ما بیاموزد تا انانی که در درد هستند را بیشتر بفهمیم و درک کنیم.

ما می بینیم مسایل مهمی هستند که خدا می خواهد که از طریق عدم داشتن سلامتی ما به آنها دست پیدا بکنیم.

حتی در مریضی های طولانی مدت خداوند هدفی قرار می دهد (در زندگی مسیحی) که بسیار مکهم تر از آن مریضی هست. درک این موضوع گاهی برایمان سخت می شود.

مزمور دراینباره اینطور می گه:

۶۷ قبل از آنکه مصیبت را ببینم من گمراه شدم لیکن الان کلام تو را نگاه داشتم.

این کاراکتر و شاخصه ی ما هست. ما شاگردان خوبی نیستیم. بیشتر از این وقتی که همه چیز خوبه و عالیه خیلی بد یاد میگیریم. ما وقتی که چیزی در ما می شکنه شروع به تفکر و اندیشه می کنیم. زمانی که از حیطه آسایش و راحتی خارج می شویم شروع می کنیم به یادگیری. بنابراین خدا برای اینکه ما را از عملی اشتباه و غیر صحیح باز بدارد مریضی را می دهد.

مریضی می تواند معلم خوبی باشد اگر ما به شکلی صحیح با آن برخورد بکنیم.

قلب ما را نرم خواهد کرد و حکمت ما را زیاد می کند.

مورد بعدی که می بینیم در دلیل وجود مرض:

عیسی شفادهنده

۱. دلیل بیماری و مرض

(الف) فرو افتادن آدم در گناه

(ب) تنبیه یا مجازات بخاطر گناهان خاص در انسان

(ج) آگاهی دادن یا تلنگر زدن، یا حفظ کردن او از خطر و یا اتفاق ناگوار دیگری

(د) آزمایش ایمان ما

ما این آزمایش ایمان را در ایوب می بینیم. ایوب مریض شد. نه تنها مریض شد یک کلکسیون از مرض ها بر او وارد شد. دردها وارد شد. دلیل این مرض و بیماری یکی از دلایلش گفتگوی شیطان با خدا بود.

ایوب ۱: ۸-۱۱

۸ خداوند به شیطان گفت: «آیا در بنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟

مرد کامل و راست و خداترس که از گناه اجتناب می کند!»

۹ شیطان در جواب خداوند گفت: «آیا ایوب مجّاناً از خدا می ترسد؟

۱۰ آیا تو گِرد او و گِرد خانه او و گِرد همه اموال او، به هر طرف حصار نکشیدی و اعمال

دست او را برکت ندادی و مواشی او در زمین منتشر نشد؟

۱۱ لیکن الان دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو، تو را ترك

خواهد نمود.»

اینجا نه درباره گناه صحبت می شه. نه ادم بدیه. شخصیت کاملا پسندیده خداست که همین شخصیت هم خدا بهش داده. ببینید جالبه می گوید خدا بر دور ایوب حصار کشیده. بعد از این میبینیم سختی فراوانی حاصل می شه. اوج سختی بیماری و مرض بود و رابطه با افراد دور و برش.

خدا این کار را کرد تنها با یک هدف ایمان ایوب را آزمایش کرد، وفاداری او را آزمایش کرد. ممکنه بگید خوب عادلانه نیست! سخته. ۱۰ تا فرزند را در یک روز از دست بدید. تصور کنید تمام جامعه طردش کردند. بیزنس رو از دست داد. سلامتی رو از دست داد و در خاک و خاکستر نشست و نمی تونست بمیره. سخته درسته. چرا؟

آزمایشات برای فرزندان خداوند ارزش و مقام بسیار بسیار والایی دارند.

در زندگی انسان هیچ چیزی مهمتر از ایمان وجود ندارد. هیچ چیز. نه پول نه راحتی نه هیچ برکتی....

هیچی چیزی قابل قیاس با ایمان نیست. این بالاترین ارزش در چشم خداست. نه تنها چشمان خدا، بلکه اگر شما تجربه به دنبال عیسی رفتن را دارید این ارزش و مهم رو با تمام دل و جانتون درک خواهید کرد.

برای همین خدا آزمایش ها را بکار می برد چون قوی ترین ابزار برای رشد ایمان ماست. هیچ وسیله و ابزاری قوی تر از آزمایشات برای رشد در ایمان نیست. ایمان ما را جلا می ده. اعتماد ما را تکیه گاه ما را بر خدا بیشتر و بیشتر قرار می دهد. ایوب تمامی اعتمادها و فخرهاش رو دونه دونه از دست داد. زندگی کامیابش رفت، بیزنسش رفت، اعتبارش در جامعه از هم پاشیده شد، فرزندانش همگی مردند، در نهایت دوستانش هم بهش حمله کردند و تنها یک تکیه گاه برایش ماند و آن تنها خدا بود.

او می داند خدا این را اجازه داده او می داند خدا دخیل است در این وضعیت؛ زنش می گوید که لعنت کن و بمیر. اما ایوب ایمانش را حفظ می کند.

و در آن شادی بسیار می نمایید، هرچند در حال، اگر ضروری باشد، اندکی در آزمایشهای گوناگون غمگین شده‌اید،
تا آزمایش ایمان شما، که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش، گرانبهاتر است، برای

ستایش و جلال و اکرام یافت شود در ظهور عیسی مسیح.
(۱ پتر ۱: ۶-۷)

حتی خداوند می گوید که این آزمایشات در زندگی ما است.

بنابراین مسیحیان یا باید با خدا در مصالحه باشند در برابرش فروتن باشند زانو بزنند و به او اعتماد کنند یا اینکه اعتراض کنند، یا مبارزه کنند یا هی از او چیزهای دیگری غیر از آزمایشات بخواهد.

خداوند وقتی ما را در آزمایش قرار می دهد، هر قدمی که در این آزمایشات بر می داریم ایمان ما را مستحکم و قدرتمند تر می کند.

زندگی بسیاری از ایمانداران در اطراف من و شما شاهد بر این تعلیم کلام است. که در نهایت خداوند این آزمایشات را به خیریت و جلال خود ختم می دهد.

ایوب ۱: ۴۲-۶

۱ و ایوب خداوند را جواب داده، گفت:

۲ «می دانم که به هر چیز قادر هستی، و ابدأ قصد تو را منع نتوان نمود.

۳ کیست که مشورت را بی علم مخفی می سازد؟ لکن من به آنچه نفهمیدم تکلم نمودم. به چیزهایی که فوق از عقل من بود و نمی دانستم.

۴ الآن بشنو تا من سخن گویم؛ از تو سؤال می نمایم مرا تعلیم بده.

۵ از شنیدن گوش دربار تو شنیده بودم لیکن الآن چشم من تو را می بیند.

۶ از این جهت از خویشان کراهت دارم و در خاک و خاکستر توبه می نمایم.»

ایمان ایوب چنان عظیم شد که توانست خدا را بهتر و زیباتر ببیند.

این هدف خداست. نتیجه درد و رنج در خداوند دیدن روی خداوند است. رشد است.

گاهی برای این رشد و تعالی ایمان لازم است از مرض ها و بیماری ها استفاده کند.

یک دلیل دیگری است که از بیماری ها استفاده می کند:

عیسی شفادهنده

۱. دلیل بیماری و مرض

الف) فرو افتادن آدم در گناه

ب) تنبیه یا مجازات بخاطر گناهان خاص در انسان

ج) آگاهی دادن یا تلنگر زدن، یا حفظ کردن او از خطر و یا اتفاق ناگوار دیگری

د) آزمایش ایمان ما

ه) نمایان کردن جلال خداوند

ببینید عیسی مسیح در پاسخ به پرسش شاگردان چه می گوید:

و وقتی که می رفت، کوری مادرزاد را دید.

و شاگردانش از او سؤال کرده، گفتند: «ای استاد، چه کسی گناه کرد، این شخص یا والدین او که کور زاییده شد؟»

عیسی جواب داد که «گناه را نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود. (یوحنا ۹: ۱-۳)

خدا این کار را می کند تا این شخص در عمل عظیم او همکار بشود. خدا از بسیار زیبا و جالب از شرایط و وضعیتی که دنیای فروافتاده در گناه درش قرار دارد استفاده می کند. از تمام این کمبودها و عیوب استفاده می کند تا بوسیله استفاده از آنها هدف خودش را به انجام برساند. در اینجا حکمت الهی برجسته می شود، محبت الهی خدا دیده می شود، و در نهایت جلال او عیان و آشکار می شود.

در نهایت می دونید چه اتفاقی برای این شخص افتاد. نتیجه این ملاقات و شفا»

- او خودش از نظر روحانی بینا شد

- او به جایی و مرحله ای رسید که عیسی را خدا خواند و او را پرستش کرد

تصور بکنید بیشت سال برفرض یا سی سال کوری فیزیکی با ابدیت زندگی و حیات جاودانه. قابل قیاس است؟

- یه جایی این جلال رسید که کور را بینا کرد و بینا (یهودیان) را کرو کرد.

-

زمان ما اینجا به اتمام رسیده و ما در هفته آینده می گیم با توجه به این آیات خداوند چرا و چگونه افراد را شفا می دهد.

بیاییم دعا کنیم